

سُمَيْرَةُ الْخَلِيلُ

الْمَهْرَبِيْرُ عَلَى اللَّهِ فَلَا تَكُوْنُ عَلَى شَيْءٍ وَالظَّالِمُ فَلَا يُعْلَمُ بِمَا يَدْعُو
وَعَلَى هُنْدَرِيْسِرِ لَا يُفْصَلُ عَلَى تِبَادِلِشَيْئَنَا فَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَرَى
فَالْمُعْتَدِلُ عَلَى عَدَائِهِمْ جَعْلَهُمْ بِمَا لَعَنَهُمْ

مَسْكُونَ بِنَسْرِ الْعِبَادِ وَذَخْرَةِ الْمُجَاهِدِ

طہران اکادمیہ تحریر اعلانات و انجام انتشار

نیا کا کوئی دفعہ نہ اس سخرا میں مقابلہ کر کر نہیں

باب جمیع مقامات مکافیہ کا شہد

شان وکیل

وکلیه سرمه و دم بسته با فشاری می‌باشد و کاربری غذایی کنندگان شهر جدید ایلانق است

الْمُسَلِّمُ مَنْ أَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَطْبَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا
أَنْجَاهُ مِنَ الْأَرْضِ مَنْ يَنْهَا إِذَا أَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ



كتاب الحجج

۱
شده باشد
ضرر عقد
ازم بترکیه
محمد

در مکان نماز و لام

تلنگ
محمد

آنکه ملاطفه
عدم زیادت از
بینه مقدار ماهه
روز خال المخاص
متلازه افعاع
نمایند

آنکه اغفار
عده بیش

ملاطفه
الاعلی فی الاعلی
نمایند تو نکند
نمایند

در صلوٰه نابر احوط سه تیر ستر عورتین اکر باعورن پاپ خلق تیک
باشد چهار مر وقت پنج مر بند ششم مر صباح بودن مکان
که غصی نباشد هفت تیر بند بودن محل بجود با موقعه یعنی
بز پاره از کلفتی خستی که بعد رجها را نکشند هم چیزی باشد باکثر
از آن و ز پاره بولن ضریذ دارد ولکن در خصوص محل بسجه بالتنبه
محل اشتادن هر دو پا جمعاً اکر بالتشیه بیکپیا مساوی باشد
محل اشتادن هر دو پا جمعاً اکر بالتشیه بیکپیا مساوی باشد
و لی اینست که سایر موضع بجود نہ مساوی باشد و بهتر است که
بن شرط مساوی موقف و محل بجود را در احوال صلوٰه ملاحظه نمایند
نہ در خصوص هاں بجود مثل اباحه مکان نماز آتا و ضوی پر غایب باشند
شترند و مسح کردند و شرافط و ضوی و بدل احوال شاند
وقل نه بشود و ام نه بشود قیصر ترتیب سیم مو الات چهار مر
نخود و ضوی مساخن باقی داشت و نکن پنج مر ششم مر هفتم هشتم
آنکه ایکه ای و ضوی غصی و مخس و مضائق و مشتبه غصی و مشتبه جیس
ماکن انکه بیهوده مخصوصه باشد که در احوال ضریذ در لام هر انکه نشان
استخوان باشد نابر احوط نازد هم ایکه خوف ضریب باشد ایکه نشان
انکه مکان و ضوی یعنی فضای ایکه در احوال و ضوی ملیک از دعیه میشوند
بجوم حسون باشد رسیده هم ایکه مو اضع و ضوی باشند باشد چهار کی
انکه محل رنجین ایض و ضوی و ظرف ایض و ضوی ایکه نخمر است غصی نباشد
آنکه در تمام شتر و گودکش ابتدا باع عنان ایکه بجوم که بکوبند
بپا پر شیه ایش با پنحو کدای ای هر سهند ای اول بثوابد تا آخر شنبه
هر چند بالای هم نمایند ای هنوز نشان باشد و ایچه لارم ای

که غماز و اجنبی

شن از اعلو است و رنجن باز اعلو مُستحب است در مسح سرو باز
 باعلو لازم نیست بلکه منکو سامح نیز هم باز است ولیکن مسح باید باز
 دست باشد نه بدشت نه کش با امکان هر چند بباطن بکدست مسح شود
 و پا نماید بخوبیکه صدقی مسح بکند هر چند بپائان کش باشد و موضع
 در سر ربع مقدم است ناموی پیشانی و هر چند نزد بکسر باشد بدشت
 افضل است و دندانی طوکان افته قدم است و احوط نامفصل است
 عرض امامتی مسح کافیست هر چند بعد از خط باشد شانزدهم آنکه
 آگر ور محال مسح و عمل و مسح مانع باشد مثل انکشفر و خزانه ناخون
 و خود ناخون باکر ز ماد ملیند است اه باشد که سانع از مسح سر انکشفر
 پا شود لازم است که در آنوقت از المعاشر و توافق و ضویا باز که
 چیزی خروج بول و غایط و ریح و جناب و نوم غالب برخواست
 حضور نفاس و اسما اضر و مترقب است وزوال عقل و خروج بدل
 مشبه هر قبل از اسیده هر چند بعنی از آنها موجع غسل باشد
 ولکن شرط است قطع بمحصول نوافض و اعشار بخطه و شکن پسته
 غسل برداشتم راجب مسح آنها از جای پر جناب و حضور نفاس
 و اسما خاصه کثره و متواتره و مترقب است غسل بمنکر بکسر
 و تعهد و فهم و میتوانها از ملزمات شرعیه راجب بیشود و ای امسح
 پر بسیار است و آن بسته کونه کاشت زمانه و مکانه و فعله
 فعله برداشتم راجب مفہوم اینم بر فعل است و زاغانه میکوئند
 رسمی موخر است از اسیده که بمندش کیفیت غسل برست کونه
 اقل ترتیب و تم انتساب پیغمبری از ترتیب ارتقای امانته
 اینشکه اول تمام سر را بسوی دارکه شو و نماهن و میو منصل

زلاوش
محمد بن

هر که وقت
مضيق باشد
که وضع مفوت
نمایش شود
محمد بن

دسته‌ی اغصال حبای

بان و بینی و چشم و ظاهر انها و ظاهر لب و سویانه کوش اکاظاهم
 باشد و لازم است تخلیل آنچه ای باع پرورد مکری تخلیل و درست مالید
 و لازم نیست بھنال ای ببا طریق و دهن و خشیم و کوش و بینی و
 سویانه کوش و بینی که ظاهر نباشد مکر اند باطن ظاهر شوکه
 بر بدی و نخوان و لازم نیست شتن موییکه بلند و زاده ای بخوا
 انصال باشد و قمام کرد نزاب اید با سریبوسید بلکه قدری از
 کتفین زامن باب المقدمه بیشود خود ندارد و هم شتن طرف
 راست بعد از فراغ از سر و کردن و موی نرمی که منصل شد
 لازم است که رشته شود و موی انبوه که مانع از وصول ای بینه
 لازم است تخلیل آن و اویشتن قدری از طرف چپ است و همین
 شتن تمام عورتین و ناف و احضانی مشترکه با طرف راست ایشان
 هم شتن طرف چپ بعد از تمام شدن طرف راست شتن
 قدری از طرف راست تمام ناف و عورتین با او اویشتن و کار
 نیست دست مالبدن به تمام احضا هر چند لعوط است و اعوط مجرای
 ایکت بجور بختن برس و بر جانین و جانیز است که بعض دشمنی پیش
 در ایکند اول بعض دشمن سر و بعد بعض دشمن جانب راست و بعد
 بعض دشمن جانب چپ بلکه جانیز است بخر بین اعضاد روز باید بعض دشمن
 بزر پیش هر چند افتخار بر همین ای اعوط است و فرق نیست درین
 بین عالم و جاهم و نایم لازم نیست شنید و بین اجزای اعضا
 امّا ارتباط پیر خاصی میشود بفرار کردن ای ایکند نزاب دفعه واحد
 عرفته و خروج تمام بدی نابعین ای اخصوص سر و اندام خود
 در ایکند لازم نیست بلکه جانیز است که در زیر ای بعض

در برابر غسل جنایت

۶

غسل خود را حرکت دهد پس بعرض چهار یو هر چند حرکت عفی خواست
و عمل با هنگام غسل بدینجی المحسول نهادن المحسول است لازم نباید
و اگر بعد از خروج از اب علم بعدم وصول اب بجزءی از بدن بهم بسد
اعاره لازم است و ترتیبی افضل از ارتماسی است چه واجب په
منتهی اب خود را غسل جنایت و غسل مبتدا قسم ندارد پس ترتیبی است
خصوص صادر را خبر آمیخته باشند که مثلا سر زبان خود را ترتیب
بتوبد و جانبین زبان خوار تماس داشته باشند و صحناین غسل
ولی احتیاط شد بلطف ترک اوست و جائز است عددی از ترتیبی
با ارتماسی و بالعکس علی الاقوی هر چند اب خود را ترک عددی از غسل
خصوص با خصدهای از آنها و لازم نباید را بدل این عیوب خصوص
نویشی و با ارتماسی هر چند اب خود است و لازم است در مطلع غسل
مراعات چند چیز اول نباید با استهان و قصد ناخراج عمل دو هم تعیین
سبب غسل از جمعه و جنایت و غیران مکرر با خصدهای داخل سپمه
از الله موافع و صول اب بدن چنان مر مراعات ترتیب پنجه هم باش
بودن اب غسل و مکان آن ششمین باشریت نفیتی نهانگاه باعافه
غیر بشود هفتمین پانچ بودن اعضاً قبل از غسل خصوص صادر مبتدا
هر چند اقوی کفایت طهارت عضویت که عزم بر غسل آن دارد
هم ششم مطلع و نیز اب نهاده طاهر و مطهر بودن آن دهن عدم
ضرر بآن یا زده هم عدم استعمال اب از طرف طلا و نقره با المحسول
و واجب نباید رغسل موالت مکرد مسحاصه و در رضتو و قت
و با مذدوش بدان و اگر شان کند در عضوی بعد از دخول در عضو
در بکر چند را صلشتر و چه در گنجینه ای و چه در شرایطی

کہریار غسل جنابت

اگوئی عدم اعیاندار و لحوط رجوع بہ شکوہ بلحاظ اس دلیل است کہ
دو شریط و لازم نہیں فراغت مزاعات الاعلى فا الاعلى علی مرض
احوطستہ منعین است غسل تریکی و حوض صائم و حمر بصرہ نہیں
و افراد صحی و بندر و عهد و مخوان و دک عدم کفایت اب بغاٹی از تھا
و در حکم کبھی کہ در موضع غسل جبرہ ذاتہ باشد و عوض غسل
مسح باید بہما بد و کراو قناس کرنے غسل باطل است علی نامہ
چنانچہ منعین است از تھا سے در حکم مسح اضافہ قبل از برء و در حکم
سلسلہ و مبطون و باضہن و قث و باندر و امر و اجوب لا طاعہ
و معلوم باو کہ اغفال مجتمعہ باهم واجب باهم مسح است
پس اکر هم واجب باشد و فصل احوالی بہمہ ذاتہ ذاتہ باشد و بہ
آنکہ جنابت در آنها باشد و فصل از انما بہ اصلاح و باقی الشعاء
پس غسل کفایت میکند چہ از قناسی چیر تریکی و در صورتیکہ
فصل غسل جنابت ذاتہ و ضوہم ساقط است اکر جنابت باشد
اویسے تقدیم و ضوائیت بہ پو ضوہم داخلہ رعیادہ و اپنے مشروط
باشد ہنہ بہ اند بود و اکر قناسی مسح باشد پس غسل باشد
ہمہ کافیست و اکر واجب مسح باهم باشد هر چند اگوئی کفایت
و اجبار مسح است خصوصاً با عدم المقاد و امتا اغفال مسح
عدم نہ داخل است خصوصاً با عدم المقاد و امتا اغفال مسح
پس بعضی ناہشنا دلکہ نا صد تعداد نموده اند و ان بر سر قسم
ذ مقانۃ کہ بولسطہ شرافت زمان پا خواصر و پکر مسح بشد است
چوز غسل جمعہ کہ احادیث و اخبار در فضیل ان بیساویت و
اور اسر و فتنہ تقدیم و اداء و قضاء و غسل ماہ مبارکہ مفتا

درینهالغسالستخیر

دانستی و دو غسل است و خل شست رو ز عبد فطر و اصحی و رو رود
تر و یه و عرفه که هشتم و هفتم ذی الحجه است و عبد غدیر و روز مبعث
که هیجدهم و بیست و چهارم آن باشد و آنکه در بیست و پنجم و بیست و پنجم
و بیست و هفتم آن هم غسل بگذر بپیاست و شب و روز نصف جمادی
و بیست و هفتم آن که روز بیعت است نصف شعبان و عبد المومن
و هایم ربیع الاول و عبد نور و روز و حواله ارض که روز بیست و پنجم
ذی القعده و شب جمعه و مکانیست که شرافت مکان سبب استخیر
آن شد چون دخول حرم مکر و خود مکر و دخول مسجد الحرام و دخول
خانم کعبه دخول حرم مذهب و خود مذهب و مسجد بنی هاشم و مطلق
مشاهد مشرفه و فعلتیه که قبول از فعل باید بپیا او روز حجز غسل
بجهه و قوف عرفات و مشعر و از بائی طواف زیارت و طواف اسنا
واحرام حج و عمره و زیارت بنی وائمه و اوصیا و حنای و میثاچه و دود
و چهارند بیلت و نماز حاجت و طلب باران و اشخاره و عمل استفتا
ربوی اخذ تبریط طاهره و مزید سفر خصوصاً سفر زیارت حضرت
سید الشہداء و بوائیه بدن ائمه بنجواب سه شب غسل ناپد و اعاده
غسل دیوک سکد منافق احرام بجا اورد و اغاده غسل احرام از نایم
و محدث و غسل بائی نماز شب قظلم مظلوم بسوی خدا و بجهه خوت
از ظالم و وضع ناذل و بجهه بخامت و بجهه ذمیح و لخ و فهد و
دبجهه عود جنب بجماع و غسل مبتکه کافران و بوائی نماز شکر
و فعلتیه سببیته که بعد از وقوع فعل منتخب است چون غسل
بعد از فعل چلپا سر و غسل مولود و غسل تو به و غسل بجهه
نظاه کرد ز مسلم مصلوب بعد از شد روز و بجهه تراک صلاة

در عسل امتحن و حاصل چنان است

کسوفین با کوئن نام قرض د کیکه شاک د رخدت آگر وارد
جنوین که افاقت شد و عنل بعد از ذوال عذر و غسل خست
و بجهة ظهود آثار سما و ته و ذمکه خود را بهمه د پکی خوشبو کند
و صبیتکه با لع شود و شراب خود که مخواب د فشر ناشد کرد و خبر
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیطان شاخص
غسل مردمش معنول و کیکه شئ مظنوں الجایزه در پنهان باشد
خانمته غسل مسخوکه بجهة زیارت و با عمل به پکی بجاها و در آن
ناکشانه روز که منزل بپیش پیچهار ساعت است باقی است و
نواضن و ضؤرا فاع اثرا و مذکوره بلی و رصویره حدت نواضن
بجایش و اغاثا مخفیه مطلقاً فاع حدت نیست و قول باشتمان
نقی غسل بعد نیست و هچنین صحیح غسل بخوبی پر بعد نیز
و اغایا که بعد از فعل است وقتاً و موضع است نادمان موثر
و اغایا که بعد از فعل بجاها و رد چون زیارت و نوحان هر چیز
مقدار نه شوط نیست و لی ناخبر هر عقد است و زمان مثلاً مشکل است
و قول بجواز قضا و اغاثا و مانعه چون حیده و نحو از بعد
نیست و هچنین است حکم بجواز نقدیم باخوان اعوان از ملود و مظلوم
غزال زمانیه چنانچه در غسل جمع است و چنانش حاصل
بد و چیز اول بدخول تمام حشفه یا مقداران از مفتوح الحشفه
میل و دیرزن و مرد چه بالغ چه غیر از چه حق پدر است و آناد و در
و فرج چوان و دخول با عدم متأسر و بالفت چون و غیر از یعنی
غسل و نقض از ووضو بعد از است در پم خروج منی از غسل
معناد چه در سهاری و چه مخواب چه از مرد چه از زن و اگر اندر



کریمان حنفی اکابرین حرماء فَغُلَامِ حَنْفَی

۱۰

معناد خارج شود نباید صورت خون و نخوان از مواد اشتباه او بخل
معناد خارج شود در هر دو صورت عسل و نفظ آن و وضعیت بعد
از احوطیت و شناخته مذکور متنی غالباً بجهنم کی و شهوت
بدن و در مریض کافیست سُنّتی و چند چیز بحسب حمله است
نمایر و اجنب و منتهی ایعازی فراموش شده اند و نماز اخیاط و
سهو و آنرا بجهنم شکر و نلاوت و نماز مبتدا باز است درین طوفان
واجب و منتهی بهم سرکتاب قران حتی تشدید و اعزاب اند و متن
اسلام الله و اسماء انبیاء و ائمه هر چند بغير لسان عربی باشد علی
الاحوط چهارم قرائت سوره عزائم او بعده چه تمام چه بعض از اخیته
بسیله بقصد از حقیقت شریفه که در رضم دعا می کنند پس از پنجم
مرور از مسجدین و بیت در سایر مساجد و کذا شان چیزی برای درانها
و جاوز است دخول در مشاهده شرفه علی کراهی و احوط از کش و
وجوب و صحتی و صدقه و کافر و کافره و محضون و محظونه که حنفی باشد
بعد از بلوغ و اسلام و افاقه عسل نباشد و اجابت از برای دو
واجبی و صلوٰه و اعنکاف و اذن ایشان کا بر محظیان حنفی و همچشمین
مذکور بند رو عهد و غیر از و متأخر بحضور پیغمون کرم و سپاه پیغمبر و
بدبو و بآتوث و سوزش غالباً اخراج مذکور در سواند مشکوک برای
علائم شناخته مذکور و آن خوندیت که بعد از بلوغ و مثبل از پاس
می بینند و حد پاس در فرشته که از طرف پدر دنبیا و بنی ایشان کنانه
منتهی مذکور تمام شدن شصت سال فرزی است و بنظریه پیغمبر ملحوظ است
و در غیر فرشته و بنظریه پیغمبر ملحوظ است و با اشتباه ملحوظ است
فرشته است پیغمبر ملحوظ است و بعد از پاس مذکور شود حضرت



کتاب اغفال و حضل

۱۱

و همچنین خوب نیکه کعن از سه روز و نیم پادشاه زده در زبانش حضر نیست
باشد اقل طهر کرده و داشت بعن دو حضر فاصله بوقت باشد بسیار کم
بحضر حاصل شود محل باحکام این نایابد و اگر متوجه شود بخون بکاره است
باشد امتحان کند ببرداشتن پنهان و صبر کردن مقداری و بخون اند
پنهان باهستکی پس اگر تمام پنهان را خون کرمت باشد حضر است و اگر مطیع
و کرد باشد بکاره است و این امتحان در صورت امکان نیست پس با فرج
و جروح و باز پادشاه خون ناگفته است و اگر با امکان امتحان نیست
و نیاز بخون ندارد حکم بطلان و لزوم اعاده و قضائده است و اگر مشیر
بخون قریح و جروح شود امتحان کند با پن فهم که بر پیش بخواهد
خود را باید نایابد و آنکه میان زاده اغلب در فرج کند اگر خون
طرف چپ است حضر است الا فرج و جروح و با عدم امکان امتحان
و با اینکه خون از دو طرف باشد و باز پادشاه باشد و جروح بحال است باعده
نایابد و اگر مشیر بعناس بخود حکم بحضور شده مخصوصاً اگر در ایام
حضور باصفت حضر باشد و باز از امتحان مع الامکان حکم بطلان
صلوة و اعاده و قضاء این نیوده اند و اگر شک به در فرج خون و پنا
خر و جشن از درجیم داشته باشد و پانداز خود است با پنهان و چهار روز
نیاز و چهار در غیر از حضر لازم نیست و شاید شخص اینوط باشد و هر
خوب نیکه در پن سه روز و دو شب و زد هفت روز دیده شود و بینه منقطع شود
حضور است با عدم علم بقریح و جروح و بخوان و هر کاه برسد و کرد
منقطع شود و در بین هفت روز دیده شود با انقطاع او حکم
بحضراست و اگر در دو ماه دو دفعه مساوی خون بپندضاصایع عاده
پس کو عدد و وقت مساوی باشد او را صاحب عاده عدده برو و قبیله

ذریعه اعمال حیض

۱۲

و اکر در عدد مساوی باشد نه در وقت او را صاحب عاده عدده پنجه کند
و اکر در وقت مساوی باشد نه در عدد پر او را صاحب عاده و قبه کند
و صاحب عاده و قبه و عدده پنج پر روبرو خون فرائے عباره میکند هر چند
بصفت حیض نباشد و همچنان است صاحب عاده عدده په و آنرا صاحب
عاده و قبه لیل مویه رحو او فرائے عباره پس بجز روبرو خون
حیض نباشد و آنرا صاحب عاده و قبه و عدده په پیش از استقرار جمیع
ما پین نروانه حاضر و اعمال منحصراً بجایست و آنرا خون از ده متجاوز شود
و صاحب عاده باشد مقدار عاده را حیض قرار بدهد و زیاده را استخراج
و آنرا عاده معین ندانند باشد ناده روز خود را حاضر از شیر زیاده
استخاضه خصوصاً آنرا بصفت حیض بوده باشد و زیکر صاحب عاده
نباشد با انکه اول عادت شریعه داشت پس ناسه روز جمع کند ما پین نروانه
حاضر و عمل منحصراً احتیاطاً و آنرا بجز روبرو خود را حاضر بداند هم
بجایش خصوصاً آنرا بصفت حیض باشد لایشر ط اینکه از سه روز خود کسر و از
ده روز بیشتر نباشد و آنرا قبل از سه روز قطع شد و بعد از آن سه
دو روز بکرمه تمر ابدی اول را استخاضه و دو روز را حیض قرار بدهد
تفصیل ابن حکام در رساله مبسوط مذکور است و هر کاه احتیاط
نداشتن نه مهد پر و اجابت که احتیاط کند و پنجه بردارد و صبو
کند آنرا خون اموده است نیاز نیست و آنرا اموده نهیش پاک نمایند
و اجابت که غسل کند مگر انکه بپین بعوض خون ندانند باشد و با انکه
عادت شریعه معاوده خون باشد و آنرا عاده برعایت معاوده خون نباشد
اما عادت شریعه معاوده خون باشد و آنرا عاده برعایت معاوده خون نباشد
آنرا عواد بدله و چه مظنه عواد داشته باشد پس لازم است که غسل
کند و آنرا بعد تجویز بیند اعاده نهاید لایم ایلر که قضادارد و آنرا خون

درینهای احکام حضور اسخاصل

۱۵

ندیدهاده دوز کذش شر همان غسل کفایت میکند و اما اینها
حاضر پس برای حرم است عبادات مشرب طهاره چون بعلو دن
و منع بر روزه و اجتنب طواف و اجنب و مخفی دخول میگذرد
مکث در سایر مساجد و کذاشتن چنانچه در مظلوم مساجد مخواست
نزائم و من کتاب شریان و سایر چیزها باید بتعضیل در حضرت امام حسن
مذکور شد و طبعاً بدل و دبر آکر از اینوضع حضور بعید با علم باش
وقول زدن در این معتبر است و کفاره و طبعاً حاضر حره در اول حضور
همجه مخدود طلاع مسکونه و در وسط آن نه مخدود و در اخر آن چهارمین
و پنجم است که بغير ابد هد و آکر استیغابه و نفر بقدار قوی میباشد
اویله است در در و طبعاً کنیه خاصه دسته چادر از کندم و پاچوبه
مسکون بصدق غایب و بد نظر احوال است و اویله در حق حاضر تقدیم
و حضور است برعسل بصدق قربت مطلقه نه رفع حدث و آکر خاصه
جبهه رهائی حضور غسل جنایت غایب در صحیح نیست و آکر بعد از آن ایام
حضرت بهبهانی هرد و بکعنی غایب کافیست و بر حاضر مکروه خست
کردن و قرآن با خود داشتن و دسته بخواش قرآن کذاشتن در و
مالی کردن و از میعاد عبور نمودن اما اسخاصله پس از برازی این
فلک و کثر حدی نیست و در اغلب زرده و رقیق و سوده و سبزه
و سنکپه خارج مشود بدر و سوزش و در مواد داشت باعده
علم بجزئی و فرجی و حضور محکوم با اسخاصله است در اول کلام
اخبار قبل از نگاز و آکر قبل از نگاز اخبار کرد و باشد پس احوال
محمد بد اخبار است خصوصاً با فاصله بیان و اسخاصله ترسه
ششم است کثیر و منوطه و فلکله پس اکنون از پذیره مکذوب



درین اضطراری متن خاص است

۴۷

و بجز فقره بر سدار و اکثیره می‌اویند و اگر از پنجه نکند و بجز قدر
از ران منوطه می‌کویند و اگر از پنجه نکند را در اقباله می‌کویند
و هر یک لحکی است که متن خاصه قلپله بجهة هر نماز و اجنبی است
وضوئی می‌پرسد بلکه در مثل نماز شبه نمازه می‌گذراند و اغایه و
خوان بجهة هر دو دست و دست و ضوئی نماز هر چند افتضاد برید
وضوئی خالکه از قوه نیست با این بعیند عرقه نماز می‌گواند بالاقعه
و بعیند بد کهنه نمايد و ظاهر فرج را که در حال نشتن پیدا می‌شود
بشوید و بجهة نماز احتباط و اجزای متن پنهان محتاج به ضوئی علیحد
نیست و قصد رفع حدثه را ضوئی نمايد و متن خاصه منوطه
اضافه می‌کند بر احکام سابقه بجهة نماز صبح بکعنیل و اگر روزه
باشد بعنیل ز امداده بر فخر بردارد و لحوط تقدیم عسل است بر
وضوئی و اگر بعد از اول نماز صبح منوطه شود احتباط بجهة
نماز ظهر و عصر بکعنیل نمايد و همچنین اگر بعد از ظهر و زیوره
شود بجهة مغرب و عشا بکعنیل نمايد احتباط بلکه اگر زیوره
نماز کند و باقضای شود بجهة قضایا و اعاده بکعنیل نمايد و متن خاص
کثیره احکام قلپله و منوطه زایی امامتی اورد باضافه بکعنیل
ظہرن و بکعنیل بجهة عشا هم اگر جمع کند بین صلوتین و قد
صورت عدم جمع برای هر یک نماز پنج کانه بکعنیل نمايد و
ز پاده از دو نماز بیلت عسل جایز نیست و جایز است برای هر
نمازی بکعنیل نمايد حتی در صورت جمع و اگر در اشای غافل
قطع با نقطه اخون نمايد با سفر و قص قطع نماز نموده و عسل
انقطع نمايد و نماز می‌گواند و عسل نایق اکتفا کند و با صفو

درین اخبار زفاف

۱۵

نمایز را نهاد کرده و بعد از غسل نمایز را اعاده نماید لایختا طا
و با پیش و قت و عدم امکان غسل و نیم نهاد بکی بجهت ضریل
و بکر بجهت وضو و اکتفا بیلت نهیم نهاید و آنرا لعنهال اتفاقاً خواهد
بعضی از از مان بدهد و اجتنب انتظار و ارجمند که خود را در
کند در نمایز از زیادت خون و هر کاه مشخصه شجاعاً اورد اینچه را که
او لازم است بمحکم ظاهر خواهد بود و جماعت با او جایز است علیکه
شد پنهان و مدار فلپله و کثیره و منتو سطه ده و وقت اذای نمایز
هر چند مراعات اعلی الاحتمالات احوط شو و مثاب نفاس پن
خون داشت که با مبدأ و مبدأ انسانی خارج شود چه نام المخلفه چه
ناضر چه عضده و چه علفه و خون قبل از ولادت نفاس نیستی
اگر کفر از سر و زنبایش داده دوز نمایین او و نفاس فاصله شو
چه خواست و ابتدای نفاس انسانی ولادت هر چند طول بکشد
و مدة نفاس ناده روز زاست اگر زیاد نمایز ده و زخون بیند
صاحب عاده مُستقر و بعد رعایت خود نفاس قرار دهد همچو
نمایز از اسخاضه و اگر روزه دار نباشد افطار کند و اگر صبا
عاده مُستقر و نباشد ناده روز نفاس قرار داده و زاید ز اسخاض
و اگر روتفل میول دشود بکفاس محسوس شو و ابتدای از بعد از
وضع ثانی است مگر انکه میانین وضع اول و ثانی ده روز فاصله
شود و در جمیع احوال بر اولادم است اشیراء با اعمال اتفاقاً
و ای کام خاپس بر ارجای دست ام اغفل مرتبت و ای و ای
مدشود بدبی میگردی میان انسانی غیر شهید علی الاموی بعد
از مردم شدیدن بدن و قبل از غسل نام صحیح چه اخبار ای اضطرد

دعا اکھار غُل میڈا

پر لازم است بین خنثی که بعد از مردن هاد ر مولد شود بعد از
بلوغ عقل من می تواند و هچنین بین هادری که طفل مرده
او متولد شود و لارمنت عقل بکیکه مسکن دعضو برآورده نظر
از حقیقت داشته باشد هر چند مرد نشده بلذیر بشرط اینکه با کوشش
اسخوان باشد و کوشش فقط با اسخوان فقط احتیاط نگذش
نماید خصوصاً اسخوان خصوصاً اسخوانه که برای هکمال نکد
باشد و نداند عقل دارد و آن ره لازم نیست عقل بیرون نداشت
چه از حقیقت و چه از میت بل احتیاط اغسل نماید اگر با کوشش باشد و
که نباشد و لازم است عقل بیرون ظاهر بیاطن و ظاهر بیاطن و با
ظاهر و در دم بیاطن بیاطن مثل جمل در جوف شکم حکم بجز و می
شده ولی نامثل است و احتیاط اغسل نماید و بعد از نظر ضوئی
سازد و طفل بکه سقط شده هبیل از تماشی خلعت و حلول نیز
احوط غسل است و اگر عضوی از انسان مبتلا شود با عدم این
لارمنت فریب نیست مابین آنکه ماس و مسوس همان حامل بچو ناشد
لاین باشد چون متر ناخن بین این با عدم انقضای و مس میت باقی عقل
و ضوئی باشد ولی منافع از دخول مناجد و خواندن غرامیم نیست
و امّا خلعت بکیکه بمرکلف فادر عاقلی است اجتنب بتوکنایه
که هر یک عقل بهدایه دیگری ساقط شد که مومن اثنی عشر شیوه باشد
و در مخالف حکم بجز و می عقل شده ولی نامثل است و باید بعد از سر
شدن بدن باشد و قطع بخروج روح ذاته باشد و باشل انتظا
لارم است باید مسلم باشد و شهید باشد و گشتن این بعض انصاف
خوان فلوجه باشد و بدنش بعنزل دادن متلاشی نشود که اکثر مثلاً

دسته‌ای احتمالات غسل و شنیده باشند

متلاشی شود بایدسته نیم بدال از تر غسل بدد و کافور و قرمه
ذاده احتیاط می‌کند پکر بقصد هرس غسل بدهند و باید کسر
انچه‌ماه بناشد که آن کسر باشد باید او و المد رخ قدر پیچیده باشند
غسل بدن نمایند باید غاسل را آن‌غسول بآشند و جویند
و آنایند و پا خرم بآشند لایق دنایش و حرم غسل ساقط آنست
بیشم پنجم علی الاموی و اقطاع است مکرزن و شوهر و کنیز و شید و آنایخا
چهاردهم زان پیه زنجی چهار سیم و لود ر طفل ته ساله احوط در تمام
صد و هشتاد و زیادی بآسانست واجب است و لازم بجانان از بین
میت و نیت و خصله قربت و مقام نیت و نیت که اول غسل بگذرد
و بعد بکافور و بعد زان بفرارج و مطلوب بودن این طهارة این وسیله
و کافور و مباح بودن این دادن و رخصت از اول پاییت بالظہرا
و آن بایی غاسل چاپن بآشند پس ملوك را چه خاص بیرون اذن مالک
مشایخ عرب و از اذن بد همد و احوط اخبار غسل قریبی است بر رفاقت
و واجب است تکفیر پیش بتر پاره که لنت و لفاغه و پیراهن بآشند و
پیراهن باید از شانه ثالثاً ف باشد و لنت همان ناف زانور را پوشاند
و لفاغه انقدر باشد که طوکاً دوسان بشد شود و عرضان روی هم
در طرف این احوط و افضل با اذن اولیاً و ندوه میت بلند بود
پیراهن است ثالثاً پقدم و بلند بودن لنت است از سه نای بقدم و نای
محض و نجاشی و محضر و پوشانش باشد و از اصله امال خارج شوند
و کفن زن بر شوهر است هر چند زن مالدار و شوهر فقره باشد و
واجب است احوط بکافور در مواضع بسیار بسیار طبیعی که خرم نباشد
و چاپن نیست غسل محروم و حنوط این بکافور و مستحب است که کافور خوش

درینه احکام ریچتر است

۱۶

که از بکشید و زیاد نراز هفت شفال نباشد بلکه بقدر هفت میلی
باشد اما تا همین بدلوصو و غل هر یک که باشد پس باضریب
کافیست بنابراین دو ضرب احوط است که ضرب از برای پیش
وجیزین و این وفا على الاحوط باهن نخواهد از بالا پیش میخورد
که از رسنکاه مؤی ترشی و عجیب کند بیاض هر دو دست باهم و
خشم با بر قرار داد و ضرب دو هم از برای پیش دشمن از بند نابغ
انگشتان و برش چیز نیم میتوان کرد خال و زمین و دمل و قوه
و صلح عبار و کل امانتا خال ممکن شود برعال نیم کد بنا رخنا
است چنان وجوه و بعد زمین و بعد دمل و بعد سنبل غیر معد
مثل عضو والناس و باهوش و فروزه و بعد صلاح عبار و آخر همه
کل هر کاه ممکن شود خشکاندن و در انحال بکشید بلکه اهله
پخته و فاکسته و اجر هم جا پز است و با پد فشار از لث نکند در این
حوال و با پد چیز که بران نیم میکند بخشن مشتبه بخشن بخوشو
و غصبه مشتبه بخصبی بخوش مخصوص نباشد و همچنین های مضا
مثل غاکه اهن و نفره نباشد و حاصل در میان دست و پیشانی خواهد
که بران نیم میکند نباشد و در نیت نیم تشخیص بیان از عمل اوضو
نماید آگر دو نیم در ذمه داشته باشد بلکه مطالقا على الاحوط و باقی
موالات باشد یعنی پوچه بجا او رد وابداه باعثی و نهت اخنوشاند
و هر دو دست باهم زند و مواضع نیم پاک باشد و پیشان و فتن باشد
اگر از برای نهاد پوچه باشد بلکه از برای نهاد پوچه احوط است که در
وقت نیم نهاد و اگر از برای نهاد عبار است مثل نلاوه قران و دخوا
حسب در مساجد و بجا اوردن نهاد فضله و من کاپس قران و نخوان

خصوص
ردیل عدل
محمدین

بنویک
بوداصله
مشیح شیخ
محمدین
زلات نکند
محمدین

علاء الله
محمدین

لر نکند
محمدین

درینه از الْمُجَاهِدَةِ

باشد هر چه که نیم بخواهد بکند ضرور ندارد ولیکن بهزاد نکند باش
 و طرف شدن عذر نباشد و امید است که خود میباشد نیم شود باقی است
 و نمکن متأذی الْمُجَاهِدَه از پیغمبر که اب دارو نفوذ میکند فشار لازم است
 و اگر در مرتبه دیوبده داده هر چهار بدهد بهزاد است لکن در این
 و جاری باران و چشم و چاه در هر مجاهد هر چند بول باشد و هر
 ظرف باشد یک مرتبه شتن کفا پایه میکند و فشار در غیر از قلبل لازم
 نیست و غساله کو و جاری و چشم و چاه و باران بعد از فرز این عین
 بخاست پاک است اگر بخواهد در مرتبه دیوبده و از غنا اینها احتساب
 کند و پیغمبر که محتاج بفشار نیست در زیر این فشار دهد و هر بالای این
 و در پیغمبر که محتاج بفشار نیست و باره در همان اینها احتمال
 حاجت بتوکان ندارد نیست هر چند غساله اش را در مرتبه اولی بخس
 بداینم بجهة آنکه غساله با اضبال بکر پاچاری با چشم و چاه پاک میشود
 و اگر فشار در این پیش یک مرتبه همان موضع بخس در این پاچاری
 با چشم و چاه فرو بند پاک میشود و حاجت بعد نیست و همچنان
 اگر باران فرو بکر در تمام موضع بخس فرا پاک میشود و اگر در مرتبه بخو
 بشو بدان این پاک داده و باره فرو بند یا آنکه حاجت مانع در این
 این این موضع قرار دهد که در غیر دیوبده و غساله کر فتن در کو و جار
 و چشم و چاه و باران نیخواهد و آن تا در مخرج بول ده راب قلب اگر تعییر
 فاخر نکند یک مرتبه کافیست غساله مخرج بول مخرج غایط پاک است
 غساله را بخس بداینم بشرط آنکه نعدی فلخت نکند و متغیر نزین باشد
 بخاست بوله در غیر مخرج بول باشد یا آنکه در مخرج بول باشد و تعدی
 فاخر نماید و مرتبه دیوبده اگر بقلبل شده شود نزیر و جاری و بخو

بخواهد
 هر چند
 باشند

بخواهد
 اینها
 مظلمه اند
 محمد پسر

و کم
 محتاج
 نفوذ اب
 اونه مدار
 محمد پسر

ام هوط
 شعد داد
 محمد پسر

دستا زنجان است

که بکری به دراپنها اکنای میکند چنانچه کذش غیر بول هنچانست
باشد یک دفعه کفایت بکنند هر چند باب قلبل باشد و در طرف
مجنوں برب اگر هفت مرتبه بثوابد بهزاست و همچنان بردن موثر
دشمن خصوصاً نیز هرچند در کوچاری چشمی بکری به کافی است
که سلت در طرف اب خورده باشد بالا پیده باشد تا دفعه دیگر کوچار
بثوابد بلکه در کوچاری نیز ته مرتبه بثوابد علی الاحوط و لکن در متنه
اوی خالص مال نمایند بلکه بکری بتجاذب خالص و بکری به دیگر بتجاذب منع
باب بثوابد بهزاست بلکه بهزاست که در بجای طرف از سلت غیر
ولوغ نیز همین عمل نمایند و در غیر بجایش لوغ آگر بجواه مد ظهر فریشه
باب قلبل نمایند ۱۰ دفعه بثوابد علی الاحوط و آگر اند نایع چه بشه
دیگر نباشد در بکری بهزاست در او کافی باشد مثل انکه کوشش بمنزد در طرف
نموده بکند در این طرف نیز پاک میشود بکری هرچند سه متر
بهزاست بلکه آگر بین بمنزد شد باشد و از ادر رکشد بلکذا وند و نظمه
باب چاری پاک با قلبل نمایند که حاجت فشردن نیست و بتعجب
بر نیز پاک میشود بفرشدن چنانچه در نیخ کفتر و نیخ حصار چلچله بفسر
نیست بلکه بند لشیح و نخوان چلچله بفسردن نیست هرچند فشردن با
در همه اینها خصوصاً در قلبل هرچند بدست ماییدن نباشد و آگر میز
سخت بمنزد باشد و باب قلبل بجواهند بثوابد اب بر و بزند و
غساله او که در چاری نه بکری جمع شده باشد بتجاهه باکفته با پیشیه بکری نداش
سو زانع نمایند هر فرد در این وقت زمین بمنزد چای غساله هر
پاک میشود بدبان فصال غساله آگر فاصله شوپم بجای غساله هر
عن غساله زمین باکه آگر غساله زمین کود نه بکری ند بشرط آنکه از قمین

الدوان	مرسدکه نایع
نحو احوط	محمد بن
بلکه	اعظاط نام
شتر صفره	بانضمام تعجب
علقا	مطلعنا
جهیز	جهیز
آقوی	اشعر المطهاد
محمد بن	محمد بن
قلبل	قلبل ناتلات
محمد بن	
شکه	لازمه خصوصاً
آگر مظروق فر انایع	ظرف بدهیم
محمد بن	محمد بن
مے	هرچند
این مورد روایت	این مورد روایت
بشرط فاهریت	مروا و مط احتاط
ز غریب همچ غساله	مطلعوت
محمد بن	

سخت باشد که خناله زاد وقت نظیر بخورد هر چند بخای دیگر نتواند
از میان پاک مپسود بگو فتن خناله نظیر خود بخاست شازده جزئی
بول و غایط جوان حلم کوشش کرد خون بخندید راشه باشد و فرق
نهایت در حرام کوشش کرد حرام کوشش بالذات بوده باشد با بالعرف مثل
و طبع نمودن انسان چون بخوا پاجلاله شد به جوان و خون و منیعیه
از هر چیز اینکه خون بخندید راشه باشد هر چند علاج کوشش باشد و
ست و خواک صحرائی شردر بائی و کافرو شراب و آب انکو و خوش امده
نمایم کرده و هم چنین اب کثیر و خرماعلی الاحوط و مکرات مابعه
بالاصل و فرع و امانت اعراف جنبه حرام و عرق شر جلاله پاک نباور
اموی و احیاطاً احتساب اذ امانتا نما پدر بلکم احیاطاً از عرق هر جوان
جلاله احیاط نماید مطهر است شاند و چیزی اقل اب و آن پاک نماید
غالب اشناه میباشد حقی اینکه بخشنیده باشد و لیکن بشرط اینکه مطهر
آن اب بخس کر باشد پاجاری پاچشم را باز ان و احوط در جمع اینها اذ که
مزوج شود ولیکن اموی اکنفا بخرد انصاف است و اگر مضاف بخشنید پاک
نمیباشد و خابل نظیر نمیباشد مگر اینکه مسمیه ای در کو وجباری و خوان شود
یا اینکه بجامد و گردیده اینکه اب طلوع شود که در این وقت قابل نظیر بود
باب مپسود و خبر اکر بخشنیده بآب بخس از در لاغر کنند و نان کنند از
لخت کرد و ده اب کر پاجاری فرزند کرا بمعزش رسیده با امیت
و همچنین خود خبر بخس را لخت کنند و ده کر پاجاری فرزند کرا بغيره
رسد پاک مپسود و هم چنین شر اکر بخشنیده بآب غدشود و مگر اینکه از این
پیشگفتار لخت کنند و ده کر فرزند کرا بغيره شرسد با این
برین ندین پیشگفتار دهنده هندا که در این وقت پاک مپسود و اگر او بخس

خوبی
دوشان
دوشان
بلوچستان
بداشتم
هدیه

درین یا مطہر هر سیست

ر نان از بر سر که بخوبی رستیده ضایف شود پاک میشود و پنجه مثل بیفعه میگرد
 و اگر بعد از خارج شدن ضایف شود ضرور ندارد لرقه هر زمین داشت
 میگند تیر قدم و تیر کمش را ابراهیم فتن یا مالی دین نا آنکه اثر شد اپلشید
 و شرط نیست که زمین خشک باشد بلکه با رطوبت کمی باشد ضرور ندارد
 و اگر بیخانه نباشد همچنان خشک شده باشد پس ناده بروید پا به الدین قدر
 که اگر قریب هر زمین باشد بنا بر احتیاط هر چند اقوی اینست که بخوبی
 مالید بلکه ب مجرد رستید بمالات پاک میشود و بعد از زوال عین بخاست
 افتاب باز بالش میگند زمین بخوبی بور با وحصیر و دبوار و پشت نام نداشته
 بنا بشود که خشک کند بخوبی که بکوشید افتاب خشک کرده هر چند
 باعانت هوا و باد باشد و باطن دبوار کویکل بخوبی اخوند شده باشد
 پاک میشود بنا بشون بعده و خشک شده زان درون دین و میشاند ظاهر
 دبوار که بنا باقی افتاب بر او خشک شود پاک میشود و کر باطن دبواد
 منغلا بخوبی شود بنا بشون که بخوبی شده اکتفا کنند و همچنان بشون
 افتاب پاک میشود در خشک پساده و میوه در خشک کناده و علف صحراء
 که بخصل نشده باشد بنا بر اقوی چیزی هم را سنجاله مثل بخوبی که خاکش
 باد و سپاهنوار بایخال شود و اگر کلن اسغال با خشک پنجه درست کنید
 در رنگی کریا جاری یک زان دانو قدر پاک میشود نه باقی کنون
 بخوبی هم را سنجانم خلوون بخوبی که در شکم شدید را چیزی که باکنه درود
 شش شمس ملام و آن طاهر میگند بدین کافر از بخاست هفتم هر
 طرف شدن بخاست از بدین چون هر چند احتمال طهیز باشند و هم
 چون این بطریق شدن بخاست از باطن انسان نیمان هشتم هر چون
 امده زخون از مذبح چوان بخوبی متعارف نمایم این فضاغاله بنا بر احوظ

صورتی که صفحه
 بخوبی نباشد
 مثل این که بخوبی
 بعده از ازدواج
 نیاید
 عذر
 تیریت که بخوبی
 میگردند از اش
 عذر چون
 احوظ
 دام را بخود
 پاوردند از این
 شیوه

که نمیتوانند
 بخوبی نباشد
 نهایت

در هم استبراء بعد از بول که مطهر از ایشان نظوبت عشیه های باشد باز
خواز نجاست خوار کرده با سطر جبر المجنون و خواز این دل علف ظاهر است
ست روز مثلاً در مرغ غایبکی بول و سرکن ان پاک میشود لذوق از کسر
سنات که نه استجها و غیر اینها سه زل هم غایب شدن سلم و طلاق اعتراف
با اعمال ظهر و عملش نجاست استعمال شیخیز که مشروط بظاهر است
بر اینها طهارت چهار روز شنبه مثل طبل کافر که ایپر مسلم شود بشروط
آنکه بی پلد و مادر اسپر شود بنا بر اینها طهارت و ظرفی که شراب را و سرکرتو
و هم چنین لای که استعمال در شرب آنکه شور شود بامداد آن لای فقط
حاصل شود هر چند آن لای بوب است غال شود و هم چنین تخت دلسا
که که منوجه اینکه هم چنین چیزها نیکه در میان شراب است آنکه بی پلد
مثل به و پوسه هند و آنکه بعد از این قلایی نفعی نهاده باشد میشود و
هم چنین لای ظرف شراب که در وقت شراب که شدن شراب پاک میشود هر چند
ظرف پر از شراب نباشد نجاست لای ظرف شراب که بشراب یعنی شراب پاک
میشود مثل نجاست پاک پیش و پنجه که تمام از دلک پاک میشود و همچنین
روی نخست میکند که صفت باز غسل پد هند و هم چنین که نه که برعوده
میکند که از نهاده آنکه میکند با بالسار خشیله هند و هم چنین بزره داشت
سد و نخواز که از لوازم عاده که در پیش میگشت با مویی های زدن باشد
با قلب هایند و هم چنین دست لباس غتسال هر چند شعده باشد و بتو
غسل دهنده هند و هم چنین پاک میشود در طوبان بذر کافر از عرق شراب
و غیر این بدبیت لایم که مطهر بجز از اینست با که میگشت پاک میشود بذن
کافر از نجاست بکر کرد و بدنش باشد که عین شر زا پل شده باشد مثل
خرچ بول و غایب ظرف نخوان و هم چنین پاک میشود دلو و دسته های واطر

در دریا بایاس مصلی

چاه و دست آنکه هر چند منعد باشد و بیویت بگشند بواسطه نزح
 هر چند بخاسته بعنیه از باشد پانزده هم نفرض در شروه هر چند باشند
 باشد که در فرموده و یک منع علیاً نداشت و بهتر است که در وقتی نداشته باشند
 بمحض کیبل وزدن هر دو ملاحته ملاید شانزده هم نزح اب چاه که
 اب چاه زال مجرم باشند بغير تعبیر اتفاقاً سر عورت شیر مرد باشد عورتش را
 پوشاند که ان قبل و در و بغضین هر هشت زدن جمع بدراحتی موئی
 سر شرام کر صون و کفین و قدمین الکفت پارا که پوشید بنا بر احتیاط
 اما لباس مصلی در بازی بخشنید و غصیه اجزاء حرام کوشته میشند
 و از برای مردمان طلاق باشد و حیر مخزن باشد و مشبه با نها و مشبه بغصیه
 مشبه بجهنم باشد در مخصوص آن تا فضل و مفضله و هر چند مطلقاً علی
 الانوی ضرر ندارد مطلقاً و با پذیر خواه حرام کوشت بلباس نایابین محتل
 نشاند و با پذیر چیز غصیه همراه مصلی نباشد بنا بر احتیاط خصوصی که هر کس شو
 ان شئی معصوم بجز رکاث نماز لزمه پیل کوع و سجود و خم شدن و برخان
 و اکر اجزاء حرام کوشت بین لباس مصلی چسبیده باشد خود ندارد مثل
 اپنکه در جسم نباشد پانکه در فلمدان باشد و اجزاء انسان ضرر ندارد
 بشرط اپنکه ظاهر نباشد مثل مو و دندان و عرف و سیر زدن و همچنین يوم
 و خود عسل و اجزائی که معلوم نیست که از غیرها کول الله است نیز ضرر ندارد
 هر چند بلباس نایابد مصلح بسید باشد بای اکر لباس مثلاً درست کند که
 ندانهم اذ موی ها کول الله است با غیر این نمازن کند و دستمال بخشناد
 یا کهنه و هر چیزی که نماز این تمام نمیشود ضرر ندارد و محول بخشناد
 نیز ضرر ندارد هر چند عده اهرام مصلی باشد و هر چند محول نهایم به مصلو
 باشد و غریش حرب و تلاف حرب نیز ضرر ندارد و سجاف حرب نیز ضرر ندارد

المفصل که
 همچین
 المفصل ناف
 همچین

تأمل است
 همچین
 ترک شود
 همچین
 دهان
 فرض بخلاف قوی
 همچین
 ت
 تأمل است احتیاط
 ترک شود
 همچین